

ابلیس در نگاه عارفان

دکتر ماندانا هاشمی اصفهان^{**۱}

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

تهران، ایران

hesfahani@riau.ac.ir

چکیده:

یکی از دغدغه های مهم ذهنی عارفان در سیر ادبیات عرفانی ایران، ابلیس و نقش او در عالم هستی است. نگاه متفاوت و دوگانه عارفان به ابلیس خصوصاً درباره ماجرای خلقت و آفرینش اهمیت بسیار دارد. پرسش اصلی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است عبارت است از این که منشأ نگاه عاشقانه گروهی از عارفان به ابلیس چیست؟ و به چه دلیل چنین دیدگاهی در عارفان ایجاد شده است؟ از سوی دیگر در نوع نگرش عارفان بزرگ به ابلیس چه تفاوت هایی وجود دارد و این تفاوت ها ناشی از چیست؟ این در حالی است که عارفان از جنبه گمراه کنندگی شیطان غفلت نکرده به آن عنایت ویژه دارند. این بررسی همچنین مشخص می کند که چگونه برخی عارفان، زلال معرفت را با لطافت ادبی آمیخته و چهره ای دگرگون از ابلیس را معرفی می نمایند.

واژه های کلیدی: ابلیس - عشق - آفرینش - آدم

Satan from mystic's point of view

Dr. Mandana Hashemi

Islamic Azad University, Roudehen Unit

Abstracts

One of the important mental concerns of mystics in Iran's mystics literature evolution is Satan and its role in universe. The different and twofold view Of mystics regarding Satan, particularly about the event of creation is highly Important.

The main question that is to be answered in this research is: what are the roots and origin of romantic took of some mystics to Satan? Why such view has been developed in mystics? On the other hand, what differences exist between the type of views the great mystics take toward Satan and what are the causes of such differences? Of course mystics mix the pure knowledge with literal Elegance and indicate a different face for Satan..

Keywords: Satan, love, creation, human being

مقدمه

با نگاهی گذرا به آثار و متون فارسی می توان نتیجه گرفت که ابلیس کمتر تائید شده است اما همواره حالتی پر از تردید درباره او وجود داشته است. بنابر نظر نیکلسون از میان صوفیان، گروهی درباره ابلیس عباراتی رمز آمیز و شطح وار گفته اند. گروهی از وی دفاع کرده و گروهی سکوت نموده اند و تلقی اهل شریعت را بیان کرده اند. (نیکلسون، 1358، 46)

برخی گرایش های صوفیه معتقدند جایگاه خاص ابلیس برآمده از عشق او به خداست او بر پایه این عشق، لعن دائمی را برای خود خرید. عده ای نیز بر این گمانند که ابلیس سجده بر غیر را برنگزید و تاوان این عشق را پرداخت.

بنابراین از نگاه عده ای از عارفان، ابلیس سیمای دیگر دارد و عارفانی چون عطار، عین القضات همدانی و مولانا او را عاشقی بزرگ می دانند که از غیرت سرکشی کرد. او پاکبازترین عاشق و پاسبان حضرت حق است. صوفیه بر حدیث نبوی «اسلم شیطانی بیدی» (احادیث مثنوی، ش 459) تاکید فراوان دارند و معتقدند ابلیس با کشتن شهوات و آرزوها مغلوب می شود.

در آثار صوفیان، داستان هایی درباره نفوذ ابلیس در رهرو نوکار و کم تجربه و عارفان نامی و زاهدان واقعی و فریفتن آنان ذکر شده است. داستان شیخ صنعان و برصیصای عابد از این جمله اند. در این که آغازگر نهضت دفاع از ابلیس کیست نظرات متفاوت وجود دارد. عطار در تذکره الاولیا دفاع از ابلیس را به چند تن از عارفان بزرگ قرن سوم و چهارم نسبت می دهد مانند سهل بن عبدالله، جنید بغدادی، ابوالحسن نوری، شبلی، ابوبکر واسطی. (عطار، 1374، 304)

عبدالقاهر بغدادی دفاع از ابلیس را به بشارین برد، شاعر ایرانی نسبت می دهد که در ترجیح دادن آتش بر خاک، ابلیس را تائید کرده است. (مشکور، 1385، 29)

عین القضات همدانی در تمهیدات، حسن بصری را مدافع ابلیس می داند. (عین القضات، 1341، 211)
اما آن چه مسلم است آن است که «حسین بن منصور حلاج هم چنان که در بسیاری از مسائل تصوف، پیشرو و بنیان گذار به حساب می آید در موضوع دفاع از ابلیس نیز باید نخستین کس به شمار آورد.» (نیکلسون، 1358 ف 172)

این دفاع از ابلیس و توجیه عصیان او گرچه گاهی تند و گستاخانه است برخاسته از ماهیت توحیدی اسلام است. مبانی اعتقادی اسلام بر توحیدی بی چون چرا مبتنی است و مفهوم الوهیت و تاکید شدید آن از جمیع جهات بر وحدانیت ذات «الله» چنان است که به هیچ روی نمی توان اراده و قدرتی در برابر اراده و قدرت او و فعل دیگری در برابر فعل او تصور کرد بنابراین ابلیس، مخلوقی از مخلوقات خداوند است و افعال او خارج از اراده مطلق الهی نیست. «در افکار و اقوال این گروه، ابلیس مظهر قهر و جلال الهی، محکوم سر قدر و حکمت ازلی است موحدی است که عصیانش برای گریز از شرک است عاشقی که از فرط عشق و غیرت نافرمانی می کند بنده ای است که چون در امر، نیت و اراده دیگر می بیند درد حرمان لعنت و ملامت را به جان می خرد اما از رحمت الهی ناامید نیست.» (موسوی بجنوردی، 1374، 604)

بر این اساس و با توجه به اقوال گوناگون و متنوع صوفیان درباره ابلیس در این مقاله بر آنیم با نگاهی گذرا به تحلیل دیدگاه عارفانی چون حلاج، احمد غزالی، سنایی، عطار، مولانا و ... درباره ابلیس بپردازیم، هدف اصلی در این مقاله بررسی و تحلیل نظریات جانبدارانه عارفان است که سرچشمه بوجود آمدن سخنان تازه درباره ابلیس است.

لازم به ذکر است تا کنون پژوهش مستقلی در باره موضوع این مقاله انجام نگرفته است تنها مقاله ها یی به صورت کلی و یا با استناد به تفکرات یکی از عارفان تالیف شده است که به عنوان نمونه می توان از آثار زیر نام برد:

- ابلیس در مثنوی، محمدرضا محمدی آملی، نشریه ادبستان، 1372
- سیمای ابلیس در مثنوی، ماندانا هاشمی، پژوهشنامه فرهنگ و ادب فارسی، 1386
- سیمای دوگانه ابلیس در آثار حکیم سنایی، حسین حیدری، مطالعات عرفانی، 1384
- سیمای ابلیس در آثار عین القضاة همدانی، نرگس مهر الحسنی، 1386

واژه شناسی

ابلیس نام خاص موجودی زنده و مکلف است که از فرمان الهی سرپیچی کرد و رانده درگاه او شد درباره ریشه لغوی این واژه دو نظر مختلف وجود دارد:

الف) ابلیس یک کلمه عربی است بر وزن افعیل از ریشه بلس به معنی یأس، درماندن، سکوت و حزن ناشی از یأس و ترس، پشیمانی و حیرت ابلیس به این دلیل به این نام خوانده شده که از رحمت الهی مایوس شد. (محمدی، 1386، 17)

ب) برخی از مفسران، واژه ابلیس را برگرفته از زبان های بیگانه می دانند (رازی، 1357، 2)؛ و بیشتر خاورشناسان این واژه را معرب کلمه یونانی دیابولس (diabolos) دانسته اند. (موسوی بجنوردی، 1374، 592)

نام دیگر ابلیس، شیطان (Shaitan) است که نام خاص و علم برای ابلیس و ملک شر می باشد و جمع آن شیاطین است. (آرتور جفری، 1373، 104-102)

شیطان از ماده «شطن» به معنی دور بودن از چیزی است و دلیل آن دوری از بارگاه الهی است. همچنین گروهی معتقدند از ماده «شاط» به معنی از خشم و غضب سوختن و هلاک شدن است. (ده خدا، 1373، 14706)

ابلیس در قرآن

طبق آیات قرآن کریم، ابلیس از انجام فرمان الهی مبنی بر سجده بر آدم سرپیچی کرد و از جایگاه خود رانده شده و از خداوند خواست او را تا روز قیامت مهلت دهد و خداوند نیز پذیرفت (سوره حجرات، آیات 36 و 37) فلسفه آفرینش ابلیس از دیدگاه قرآن عبارت است از آزمون بندگان، شناخت خیر و حرکت به سوی کمال. ابلیس از شیوه های مختلف

برای اغوای آدمیان بهره می برد و قرآن کریم او را دشمن آشکار انسان می داند. (سوره یس، آیه 60) در نگاه قرآن، مهمترین راههای مقابله با شیطان عبارت از اخلاص، ایمان و توکل، ذکر، تقوا، استعاذه و تضرع به درگاه خداوند است. بحث دیگری که در میان اهل تحقیق مطرح است نیز درباره ماهیت ابلیس است. بیشتر مفسرین و متکلمین اعتقاد به آن دارند که ابلیس از جنس آتش است و برای اثبات آن به آیه 12 سوره مبارکه اعراف استناد می نمایند. گروهی معتقدند شیطان آتشی ناصاف و آمیخته با تاریکی کفر است و در جسم و روح انسان مثل جریان خون روان است. (حسینی رشتی، 1376، 597)

نظریه دیگر آن است که ابلیس فرشته است آن گونه که از آیات قرآن استنباط می شود خداوند به ملائکه فرمود که سجده کنند و آنان سجده کردند مگر ابلیس^{۲*} و ظاهر آیه دلالت بر فرشته بودن ابلیس دارد. در حالی که در سوره کهف با تعبیر «کان من الجن» آشکارا بر جن بودن ابلیس تاکید می شود. اما روی هم رفته بیشتر محققان ابلیس را بر اساس دلایلی مثل تصریح روایات بر تفاوت خلقت ملائک و ابلیس، پاک و معصوم بودن فرشتگان، زاد و ولد نداشتن آنان، عدم دشمنی آنان با آدم و ذریه او و ... از گروه جنیان می دانند.

ابلیس در منظر عارفان

دیدگاههای مهم عارفان را درباره ابلیس می توان به صورت زیر تقسیم بندی نمود:

(الف) آفرینش آدم و سجده نکردن ابلیس

(ب) نقش مشیت الهی

(ج) عاشق و موحد بودن ابلیس

(د) رانده شدن و مورد لعن قرار گرفتن ابلیس

(ه) نقش ابلیس در هستی

(الف) آفرینش آدم و سجده نکرده ابلیس

یکی از موارد مورد عنایت عارفان، سجده نکردن ابلیس بر آدم و مساله تفاوت میان امر ابتلا و امر ارادت است به این معنا که امر خداوند به سجده بر آدم امر ابتلا بوده است نه امر ارادت.

حلاج از کسانی که بی باکانه به تقدیس و تکریم ابلیس پرداخته، معتقد است امر خدا در دعوت ابلیس برای سجده بر آدم یک فرمان صوری بوده و ناشی از اراده پروردگار نیست و اگر اراده خدا به آن متعلق بود قطعاً ابلیس، آدم را سجده می کرد. (حلاج، 1386، 514)

رشیدالدین میبیدی مولف کتاب تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار که از معاصران احمد غزالی است نیز در این باره به روایت گفتگو میان بایزید بسطامی و ابلیس اشاره می کند: «از خدا خواستم تا در حرم، ابلیس را به من بنمود از وی پرسیدم چرا امر حق را بداشتی؟ گفت ای بایزید آن امر ابتلا بود نه امر ارادت. گفتم مخالفت با حق تو را بدین روز انداخته است. گفت: ساکت! مخالفت و موافقت در میان دو ضد و دو مثل می تواند بود خدا نه ضد دارد و نه مثل. مگر هرگاه من موافقت کرده بودم آن موافقت از من بود که اکنون مخالفت را پای من می شماری؟ کسی را توان موافقت و مخالفت نیست! همه از اوست من باز هم امید به رحمت او دارم. (میبیدی، 1361، 1/1161) در این روایت ضمن اشاره به تفاوت میان امر ارادت و امر ابتلا بر دو نکته تاکید می شود، نخست آن که مخالفت یا موافقت در برابر خدا بی معنی است زیرا همه از جانب اوست و به او باز می گردد بنابراین واقعیت امر آن است که ابلیس با امر الهی مخالفت نکرده است زیرا او یاری چنین رفتاری ندارد و غایت این معنا به نقشی باز می گردد که برای ابلیس در عالم خلقت رقم خورده است.

نکته بعد آن که ابلیس نیز به رحمت الهی امیدوار است رحمتی که بدون قید و شرط شامل همه موجودات می شود.

در اسرارالتوحید از زبان ابوسعید ابوالخیر نقل شده است که روز قیامت ابلیس را به دیوان حاضر گردانند گویند این همه خلق را تو از راه بردی؟ گوید: نه ولكن من دعوت کردم ایشان را مرا اجابت نبایستی کرد گویند: آن خود شد اکنون آدم را سجده ای بیار تا برهی! گفت: اگر به خواست من بودی، سجده روز اول کردمی.» (سعیدی، 1377، 263)

عین القضاة همدانی نیز بر این نکته تاکید می کند که در سر با ابلیس سخنی گفتند و در ظاهر چیز دیگر برای این منظور او داستان حضرت یوسف (ع) و بنیامین را بیان می کند که در پرده با او رازی گفتند و از بیرون او را متهم به دزدی کردند درباره ابلیس هم، چنین شد پنهان با او راز گفتند و با رضای او به ظاهر روسپاهش کردند. (عین القضاة همدانی، 1377، 186)

در آثار عین القضاة همدانی ابلیس، با دو صدا روبرو بود که یکی او را به سجده آدم می خواند و دیگری در نهان او را از این کار باز می داشت. (عین القضاة همدانی، 1341، 22)

از نظر او فرمان معشوق، محکی است برای سنجش عیار نهاد عاشق. فرمان بردن او نشانه کمال است او ابلیس را نسبت به ارادت الهی آگاه می داند و دلیل می آورد که ابلیس، معلم فرشتگان است و استاد باید از شاگرد پخته تر باشد. (عین القضاة همدانی، 1377، 96)

ب) نقش مشیت الهی

جایگاه ابلیس که مشیت و اراده حق را به امر و حکم ظاهر بر می گزیند و با گزینش آن از هیچ عیب و ننگ ظاهری نمی هراسد و خود را مورد لعن ابدی قرار می دهد، مورد تحسین عارفان است. به عبارت دیگر همه کائنات، بخشی از دایره پرگار هستی هستند که به فراخور خواص وجودی خویش به کار مشغولند و نمی توانند از دایره مشیت خارج شوند. این عناد و ستیزه آدم و ابلیس و دشمنی میان ذریه آدم در تحقق تضاد در خلقت ضروری است. ابلیس از آن جا که مشیت معشوق را می داند امر به سجده را نوعی آزمون به حساب می آورد نه فرمان به این دلیل از نگریستن به غیر معشوق سرباز زده خود را تیر ملامت می کند.

حلاج در طواسین، ابلیس را در برابر دو امر متضاد می بیند از طرفی، مامور به سجده آدم می شود و از سویی بینش موحدانه او راه را بر سجده می بندد یعنی به گونه ای قرار گرفتن امر الهی در برابر مشیت الهی و ابلیس به دلیل آن که به اراده و مشیت الهی واقف است و امر به سجده را ابتلا می داند به غیر معشوق نمی نگرد و لعن می شود. احمد غزالی نیز بر نقش مشیت و تقدیر در سرنوشت ابلیس تاکید دارد. (غزالی، 1376، 60)

میبدی نیز در این باره می نویسد: «ابلیس مهجور را از آتش آفرید و در سدره المنتهی جای داد و صد هزار سال او را به مقام خدمت بداشت آن که زنا لعنت بر میان او بست؛ آدم خاکی را از خاک تیره برکشید و ناکرده خدمت، تاج کرامت و اصطلافا بر فرق وی نهاد. گفتند این عز و منقبت آدم از کجا و آن ذل نامیدی ابلیس چرا؟ گفت: نحن قسمنا ... (سوره 43 آیه 33) بر صحت ما چون و چرا نیست.» (میبدی، 1361، 7619)

در این روایت نیز میبدی سعی می کند عملکرد ابلیس را با جریان قضای قلم الهی توجیه می کند. آنگاه با مقایسه ای زیبا بین ابلیس آتشین و آدم خاکی که یکی از اوج افلاک؛ به حضيض ذلت و دیگری از دل خاک به اوج عزت می رسد به صورت غیرمستقیم بر نقش قضای الهی تاکید می شود.

عطار نیز چون حلاج و غزالی بر ابلیس می تازد و ابلیس سوابق خدمت و بندگی خود را به یاد می آورد و تاکید می کند مشیت حق بر آن بوده تا وی با چهره کریه و شیطانی خود ظاهر شود او حتی تذکر می دهد که مسلمانی را باید از ابلیس آموخت:

چو در کار خدا چون و چرا نیست امید از حق بریدن پس روا نیست

عزیزا! قصه ابلیس بشنو زمانی ترک کن تلبیس و بشنو

چو لعنت می کنی او را شب و روز از او باری مسلمانی درآموز

(عطار، 1384، 111)

عین القضاة همدانی نیز در ماجرای ابلیس، نقش مهمی برای تقدیر قائل است و معتقد است تقدیر بر آن قرار گرفت که ابلیس، مطرود درگاه حق شود. (عین القضاة، 1377، 310)

مولانا کل داستان آفرینش را به مشیت الهی نسبت می دهد و «گاهی ابلیس و آدم را منزه می داند و ستیز بین ذریه آدم را ناشی از حکمت بالغه حق می داند که تحت اراده خلل ناپذیر خدای متعال، همگام با کاینات به صورت های مختلف ظاهر می شوند و در اجرای نقشی که برای آن خلق شده اند از خود اختیاری ندارند.» (مولوی، 1376، 6/2160)

پ) عاشق و موحد بودن ابلیس

حلاج با طرح روایتی از ملاقات حضرت موسی (ع) با ابلیس که در آثار عارفان پس از او نیز تکرار شده است به موحد بودن ابلیس و خلوص او در بندگی اشاره می کند. (حلاج، 1386، 240) از نظر حلاج در آسمان موحدی چون ابلیس وجود ندارد اما از لطف خدا دور شده، مورد طعن و نفرین قرار گرفته است. (حلاج، 1386، 82)

بر اساس عقاید او اگر ابلیس از فرمان الهی رویگردان شد نمی خواست معبودی جز ذات الهی بپذیرد و مدعی شد که رویت حق او را از عذاب باز می دارد. (ماسنیون، 1358، 40)

صراحت و شجاعت احمد غزالی نیز در تبیین دفاع از ابلیس تا حدی است که بر سر منبر گفته است: «هر که توحید را از ابلیس نیاموزد کافر است.» (غزالی، 1376، 49)

ت) رانده شدن و مورد لعن قرار گرفتن ابلیس

در نظر عین القضاة همدانی طوق لعنتی که بر گردن ابلیس افتاده است برای او گرامی ترین هدایاست چرا که از جانب معشوق است. او یادآور می شود که اگر چه ابلیس بر بساط قهر قدم نهاده و روی در جلال عزت ازل دارد اما همچنان به عنایت الهی امیدوار است و در این باره می نویسد: «ای برادر! هان و هان در دلت گذر نکند که ابلیس از او دل بر گرفته است که اگر چه قدم بر بساط قهر دارد و روی در جلال عزت ازل که فبعزتک لاغوینهم اجمعین یکبارگی برآورده از این خالی نیست که:

دل بر نکنم امید کی می دارم تا بو که عنایتی کنی در کارم

(عین القضاة، 1377، 415)

نکته قابل ذکر آن است که عین القضاة قرب ابلیس را در بعد او می داند و در جهان کمتر کسی به این مقام می رسد. (عین القضاة همدانی، 1377، 312)

همچنین غزالی در رساله سوانح می نویسد: «چون به ابلیس گفتند ان علیک لعنتی الی یوم الدین گفت فبعزتک! یعنی من خود از تو این تعزز دوست دارم که تو را هیچ کس دروا نبود و در خور نبود که اگر تو را هیچ در خور بودی آن گه نه کمال بودی در عزت.» (غزالی، 1376، 52)

عطار نیز معتقد است با آن که ابلیس، مطرود درگاه الهی است؛ لحظه ای از یاد حق غافل نیست و باید از او درس بندگی آموخت:

اگر چه لعنتی از پی درآرم به پیش غیر او کی سر درآرم؟
به گیری گر مرا بودی نگاهی نبودی حکم از ماهی به ماهی

(عطار، 1384، 107)

و در بخشی دیگر از الهی نامه سجده نکردن ابلیس اینگونه توجیه می شود:

اگر چه لعنتی از پی درآرم به پیش غیر او کی سر درآرم؟
از آن ساعت که ملعون گشت ابلیس زبان مگشا و جز تسبیح و تقدیس

که لعنت خوش تر آید از تو صدبار که سر پیچیدن از تو سوی اغیار

(عطار، 1384، 108)

ث) نقش ابلیس در هستی

بر اساس بینش توحیدی، ابلیس شخصیتی شوم و شریر است که کمر به ویرانی آرمان الهی بسته است و جز بندگان مخلص خداوند تمامی انسانها را اغوا و گمراه می نماید. بر اساس باورهای عارفان، ضرورت وجود ابلیس در ضرورت وجود قضا در عالم خلقت است و برای شناخته شدن حق، وجود ضد آن ضروری است.

از میان عارفان مورد نظر در مقاله حاضر، مولانا بر این امر تاکید فراوان دارد و با اذعان بر این نکته تاکید می کند؛ ابلیس به عنوان مظهر شر - که وظیفه محتوم اوست - به حیات خود ادامه می دهد و این سرنوشتی است که به دلیل عصیان برای او رقم خورده است. بنابراین مولانا ابلیس را محک و میزان جداسازی خوبی از بدی می داند و او را یک داعی به شمار می آورد که بدون قدرت تصرف در کاینات چون آینه، باطن انسان ها را می نمایاند و باغبانی است که نهال میوه دار تربیت می کند و درختان خشک را می برد بنابراین یک معیار خودشناسی است.

یکی از تفاسیر زیبا درباره نقش ابلیس در عالم هستی آن است که او را سگ درگاه الهی می دانند سگی که وجود نامحرمان را بر نمی تابد و نااهلان را می راند.

فدایم آن کبوتر را که بر بام تو می پرد کجایی ای سگ مقبل که اهل آنچنان کویی؟

(مولوی، 1378، 5/26595)

همچنین مولانا در داستان پادشاه جهودی که مسلمانان را در آتش می افکند به این نکته اشاره دارد که آتش؛ خود را به سگ ترکمان که بر در خرگاه اوست تشبیه می کند که پیش مهمانان لابه و چاپلوسی می کند اما وقتی بیگانه ای از نزدیک خرگاه بگذرد با هجوم بی امان آن روبرو می شود. «مولانا با این تمثیل نشان می دهد که عناصر و موالید کاینات، مقهور و محکوم امر و حکم درگاه حقند و چون دایم مقیم درگاه اویند، دوست و دشمن را می شناسند.» (زرین کوب، 1384، 115)

شیطان یا سگ درگاه الهی به محض ورود بیگانه ای به درگاه چون شیر نر به او حمله می کند:

ملک ملک او و فرمان او کمترین سگ بر در آن سلطان او

باز اگر بیگانه ای معبر کند حمله بر وی همچو شیر نر کند

(مولوی، 1378، 5/3100)

این سگ وسیله آزمون مردم است تا مشخص شود چگونه در راه حق قدم می گذارند؟

ای سگ دیو امتحان می کن که تا چون در این ره می نهند این خلق پا

حمله می کن منع می کن می نگر تا که باشد ماده اندر صدق و نر؟

(مولوی، 1378، 5/91-3090)

بنابراین مولانا با دیدگاهی تازه ضمن اشاره به نقش از پیش تعیین شده ابلیس با پرواز به عالم بی سویی ماجرای او را اینگونه تبیین می کند که وقتی چشم معشوق شگفتی آغازد؛ همه تضادها در وحدتی بزرگ غرق شده، تناقض ها از میان می رود.

عین القضاات همدانی نیز ابلیس را چون سگ درگاه الهی، غلام صفت قهر می داند و معتقد است آنان که به بارگاه الهی راه نمی یابند در عالم نفی «لا» می مانند. او ابلیس را وسیله تمایز و افتراق خوبان و بدان می داند و اشاره می کند که چون سگ درگاه حضرت حق بر بدان پارس کرده آنان را می راند، آن که رانده شود به جایی راه ندارد اما او را با آشنایان درگاه حضرت حق کاری نیست.

«ابلیس را به درباری حضرت عزت فرو داشتند و گفتند تو عاشق مایی غیرت بر درگاه ما و بیگانگان حضرت ما بازدار.» (عین القضاة همدانی، 1341، 228)
 او تحلیل می‌کند که اگر پادشاه دربار نداشت همه در قرب سلطان یکسان بودند این دربار عامل جدا کردن مخلص و مدعی است. (عین القضاة همدانی، 1341، 342)

دفاعیه ابلیس

در ادبیات فارسی زیباترین دفاعیه ابلیس از زبان سنایی غزنوی و پس از او مولانا نقل شده است. غزل زیبای سنایی که جوهر عقاید حلاج را دارد بیان می‌کند که چگونه دام مکر الهی در راه ابلیس گسترده شد و سجده آدم خاکی فقط بهانه ای برای این مکر بوده است. این ستایش نامه شاید کهن ترین دفاع نامه فارسی از ابلیس باشد. (سنایی، 1388، 871)

بر اساس نظر نیکلسون «این غزل ژرف ترین و زیباترین غزل ها در سراسر تاریخ ادب فارسی به شمار می‌آید.» (نیکلسون، 1358، 153)

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود	سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود
بر درگهم ز خیل فرشته سپاه بود	عرش مجید جان مرا آستانه بود
در راه من نهاد ملک دام مکر خویش	آدم میان حلقه این دام، دانه بود
می خواست تا نشانه لعنت کند مرا	کرد آن چه خواست آدم خاکی بهانه بود
بودم معلم ملکوت اندر آسمان	امید من به خلد برین جاودانه بود
در لوح خوانده ام که یکی لعنتی شود	بودم به هر کس گمان و بر خود گمانه بود
آدم ز خاک بود و من از نور پاک او	گفتم یگانه من بوم و او یگانه بود
گفتند سالکان که نکردی تو سجده ای	چون کردمی که با منش این در میانه بود
دانستم عاقبت که به ما از قضا رسید	صد چشمه آن زمان ز دو چشم روانه بود
ای عاقلان عشق مرا هم گناه نیست	ره یافتن به جا بنشان بی رضا نه بود؟

همان گونه که اشاره شد در غزل سنایی تاثیرات او از حلاج از زوایای زیر قابل بررسی است:
 الف) ابلیس از قبل می دانست باید با امر الهی مخالفت کند زیرا در لوح چنین خوانده بود اگر چه این نکته را هم بیان می‌کند که گمان لعنتی شدن هر کسی را به جز خود داشتم. سنایی نیز چون حلاج بر آن است که ابلیس با آن خود را معلم ملکوت در آسمان می‌خواند و به جاودان بودن خود در خلد برین امید داشت خبر می‌دهد که یکی لعنتی خواهد شد ولی بر خود گمان نمی‌برد و هنگامی که از او می‌پرسند چرا سجده نکردی؟ می‌گوید حق با من چنین قرار گذاشته بود.

بنابراین سنایی همچون دیگر عارفان همه کائنات را بخشی از دایره پرگار هستی می‌داند که به فراخور خواص وجودی خویش به کار مشغولند و نمی‌توانند از دایره مشیت خارج شوند. این عناد و ستیزه آدم و ابلیس برای تحقق تراحم در خلقت، ضروری به نظر می‌رسد بنابراین سنایی، ابلیس را بر اساس قضا و مشیت الهی تبرئه می‌کند. (یثربی، 1368، 138)

ب) پاسخ ابلیس به خرده‌گیری سالکان که چرا سجده نکرده است مبنی بر آن که چگونه سجده کند در حالی که او (حق) چنین قراری گذاشته بود.

ج) بیان تفاوت میان امر و ابتلا به این صورت که فرمان و امر به سجده با توجه به بینش موحدانه راه را بر سجده بر آدم می‌بندد.

ابلیس از آن جا که مشیت معشوق را می‌داند امر به سجده را نوعی آزمون به حساب می‌آورد نه فرمان، به این دلیل از نگرستن به غیرمعشوق سرباز زده خود را هدف تیر ملامت می‌کند.

در دفاعیه ابلیس از زبان مولانا نیز که در ابتدای داستان ابلیس و معاویه در دفتر دوم مثنوی آمده است؛ سخنانی در تقدیس ابلیس مطرح می‌شود.

گفت ما اول فرشته بوده ایم راه طاعت را به جان پیموده ایم

سالکان راه را محرم بدیم ساکنان عرش را همدم بدیم

پیشه اول کجا از دل رود مهر اول کی ز دل بیرون شود

ما هم از مستان این می‌بوده ایم عاشقان درگه وی بوده ایم

ناف ما بر مهر او بریده اند عشق او در جان ما کاریده اند

وقت طفلی ام که بودم شیرجو گاهوارم را که جنبانید؟ او

از که خوردم شیر، غیر شیر او؟ کی مرا پرورد، جز تدبیر او؟

چند روزی که ز پیشم رانده است چشم من بر روی خویش مانده است

کز چنان رویی چنین قهرای عجب! هر کسی مشغول گشته در سبب

من سبب را ننگرم کان حادث است زان که حادث حادثی را باعث است

لطف سابق را نظاره می‌کنم هر چه آن حادث دویاره می‌کنم

ترک سجده از حسد گیرم که بود آن حسد از عشق خیزد نز وجود

چون که بر نطعش جز این بازی نبود گفت بازی کن چه دانم در فزود؟

آن یکی بازی که بد من باختم خویشتن را در بلا انداختم

در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او!

(مولوی، 1378، 2647/2-2617)

نکات مهم این دفاعیه عبارتند از:

الف) مهرورزی دیرینه ابلیس با حضرت حق

ب) آفرینش، تجلی کرم باریتعالی است.

ج) امید ابلیس به رحمت الهی

د) سبقت لطف الهی بر عصیان ابلیس

ه) ترک سجده ناشی از حسد ابلیس است حسدی که دلیل آن «عشق» است.

«مولانا در این مقام فرصتی می یابد تا مجموعه میراث عارفان را در نگاهی زیباشناختی و عاشقانه به ابلیس از گرکانی وحلاج تا احمد غزالی و عین القضاة و میبدی و عطار به بلیغ ترین صورت خلاصه کند.» (توکلی، 1389، 201)

نتیجه گیری و بازنگری آرای صوفیه درباره ابلیس

با بررسی و تأمل در آراء صوفیه درباره ابلیس، می توان این نکته مهم را دریافت که نگرش آنان نسبت به مسأله ابلیس مبتنی بر زاویه دید خاصی است که تحلیل ظرافت های آن می تواند ما را به نقاط مشترک از نظریات آنان و چگونگی تحول و شکل گیری دیدگاههای تازه رهنمون شود.

در این بررسی می توان به این نتیجه رسید که عارفان در هر دوره ای از تاریخ درصدد تبیین و تحلیل پدیده هایی بوده اند که به نوعی با انسان و سیر تکاملی او در ارتباط است. ابلیس و نقش او در هستی و عملکردش نسبت به انسان؛ از مسائل مهمی است که همواره مورد اعتنا و تأکید عارفان بوده است اما شالوده و زیربنای نگاههای تیزبین و نکته سنج آنان، تنها عشق است و به نظر می رسد اندیشه غالب در عارفان هر دوره، تبیین این موضوع بر مدار عشق است. زمانی که تمام ذرات هستی لیبیک گوین، حرکتی قانونمند به سوی هدفی معلوم دارند و نیروی محرک آنان چیزی جز عشق نیست آیا ابلیس نمی تواند عاشق باشد؟ آن هم عاشقی راستین که بهترین معلم توحید است؟ آیا این امر نمی تواند درسی بزرگ برای انسان باشد که عاشقی و جوانمردی را از او بیاموزد؟

یکی از مهمترین وجوه قابل تأمل در نگاه عارفان، تحلیل ماجرای آفرینش و رویارویی آدم و ابلیس است. عارفان، ضمن تأکید بر این که ابلیس ضد خدا نیست و در برابر او قرار نمی گیرد؛ وی را بنده ای از بندگان حق دانسته اند که واسطه آفرینش ضلالت و کفر است.

مهمترین واقعه مورد تأکید عارفان، فرمان سجده بر آدم به ابلیس است و نقطه مشترک آراء عارفان در تفاوت میان امر ارادت و امر ابتلاست و این که فرمان الهی سجده و اراده او چیز دیگر بود اما واکنش ابلیس در مقابل این ابتلا، مقهور شدن او در اراده الهی است. او مشیت و اراده را بر امر و حکم ظاهر بر می گزیند تمثیل های گوناگون عارفان در این مورد قابل تأمل است. بر این اساس سجده نکردن ابلیس با حسد ناشی از عشق او توجیه می شود که نوع پرداخت به این مقوله تفاوت شیوه های بازگویی موضوع تقدیس ابلیس را یادآوری می نماید.

اما در همین باب نیز گاهی توجه به جزئیات دیده می شود که به عنوان نمونه می توان به ماجرای ابا کردن ابلیس از رعایت ادب و دزدیده به قالب آدم رفتن و به چشم حقارت در او نگرستن یا این که او نخواست به غیر بنگرد و چون سجده نکرد از سر جان پاک، آگاه شد؛ اشاره کرد. نکته بعد لعنتی شدن ابلیس است که از دیدگاه عارفان لعنت، عطیه ای مقدس از جانب حضرت حق است عطیه ای که گاه آنان را به رشک و می دارد.

یکی دیگر از اصول قابل توجه مقایسه میان آدم و ابلیس است. مقایسه هایی که یادآور دو جنبه نیک و بد ذات آدمی است مانند این نکته که آدم از خاک بود و به افلاک رفت اما ابلیس از آتش بود و به حسیض خاک افتاد. درباره نقش ابلیس در هستی نیز مهمترین نکات مورد توجه عارفان نقش او به عنوان یک داعی است و این که در خلقت او حکمتی وجود دارد که تنها ذات احدیت از آن آگاه است او محک و معیاری برای سنجش خوبی ها و بدی ها و معیار خودشناسی است.

تعبیر سگ درگاه الهی از تعبیر زیبایی است که عارفان عنوان می کنند در تعبیر مولانا که می توان او را تکمیل کننده آراء اهل نظر به شمار آورد؛ به بهترین شکل جلوه گر شده است. همچنین تعبیر نور سیاه که به صورتی ابهام آمیز و رازگونه در آثار عارفان متجلی شده، بیانگر لزوم عبور سالک از حجاب های نورانی و ظلمانی است و قرار گرفتن نور سیاه ابلیس در مقابل نور محمدی، بهترین مبین وجوه متضاد قهر و لطف الهی است و همین مقوله بهترین دستاورد برای اثبات یگانگی ذات الهی و این امر مهم است که همه اجزای عالم بندگی حضرت حق می کنند.

علاوه بر نکات مهمی که ذکر شد، عارفان از ویژگی های گمراه کنندگی شیطان نیز غافل نبوده اند و به این نکته که نفس، مظهر بارز ابلیس است و جایگاه ابلیس درون انسان است، تأکید دارند و بر این مینا حدیث «اسلم شیطانی علی یدی» مورد عنایت ویژه آنان است.

در سیر نظریه عارفان درباره ابلیس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که برخی همچون حلاج یا عین‌القضات همدانی در بیان وجوهی از روایت ابلیس، بی‌پروا سخن گفته‌اند و برخی همچون مولانا گاه در نهایت همدلی - که نمونه بارز آن در داستان معاویه و ابلیس به چشم می‌خورد - از زبان ابلیس سخن می‌گویند و زمانی بر این امر تاکید می‌شود که آدمیان تحت لوای شیطان از خود او خطرناک‌ترند.

اما آنچه در تمام این سخنان به چشم می‌خورد، تمایل شگرف عارفان به حل مساله آدمی سوز شرور و ابلیس، با نسیم طراوت آفرین عشق است.

فهرست منابع و مآخذ

- 1- توکلین، حمید (1389) ،از اشارت های دریا، تهران، مروارید.
- 2- جفری، آرتور (1373)، واژه های دخیل در قرآن، به کوشش فریدون بدره ای، تهران، توس.
- 3- حلاج، حسین بن منصور(1373)،مجموعه آثار حلاج، تحقیق و ترجمه قاسم میرآخوری، تهران، یادآوران.
- 4- خاقانی شروانی(1375)، دیوان اشعار، ویراسته میرجلال الدین کزازی، تهران، مرکز.
- 5- خطیبی بلخی،محمدحسین(1333)، معارف، تصحیح فروزان فر، تهران، چاپخانه مجلس.
- 6- رازی، نجم الدین(1366)، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
- 7- زرین کوب، عبدالحسین (1384)، نردبان شکسته، تهران، سخن.
- 8- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم(1377)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مصحح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- 9- عبدالباقی سرور، طه (1380)، حلاج شهید تصوف اسلامی، ترجمه حسن درایه، تهران، اساطیر.
- 10- عطار، شیخ فریدالدین (1371)، منطق الطیر، تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران، علمی و فرهنگی.

- 11- غزالی، احمد(1376)، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران.
- 12- فروزان فر، بدیع الزمان(1361)، احادیث مثنوی، امیرکبیر.
- 13- ماسینیون، لویی (1358)، قوس زندگی حلاج، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
- 14- محمدی آشتیانی، علی(1386)، ابلیس دشمن قسم خورده، تهران، بوستان کتاب.
- 15- مشکور، محمد جواد(1358)، تاریخ مذاهب اسلام، تهران، کتاب فروشی اشراقی.
- 16- معین، محمد(1364)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
- 17- موسوی بجنوردی، کاظم (1374)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، نشر دایره المعارف.
- 18- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (1378)، مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- 19- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (1379)، مثنوی، شرح کریم زمانی، تهران، اطلاعات.
- 20- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (1376)، مثنوی، بدیع الزمان فروزان فر، تهران، علمی.
- 21- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (1347)، فیه ما فیه، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران، دانشگاه تهران.
- 22- میبدی، رشید الدین (1361)، کشف الاسرار وعده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- 23- نسفی، عزیزالدین (بی تا)، انسان کامل، تصحیح ماژیران موله، تهران، کتابخانه طهوری.
- 24- یثربی، سیدیحیی (1386)، عرفان نظری، قم، بوستان کتاب.
- 25- یثربی، سیدیحیی (1380)، فلسفه عرفان، قم، بوستان کتاب.
- 26- همدانی، عین القضاة (1377)، نامه ها، به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، اساطیر.
- 27- همدانی، عین القضاة (1341)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، تهران، دانشگاه تهران.